



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



فصلنامه حقوق برای بین الملل

Volume 2, Issue 2, 2024

Humanitarian Soft Law in Light of the Practice of International Criminal Courts

Farid Beyranvand*¹, Elaheh Dastanpour Hosseinabadi²

1. Assistant Professor, Department of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

2. M.A Student in Private Law, Faculty of Law and Political Science, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 1-16

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-4054-7858

TELL: +989120862954

Email:

Faridbeyranvand@gmail.com

Article history:

Received: 02 Feb 2024

Revised: 04 Apr 2024

Accepted: 08 May 2024

Published online: 21 Jun 2024

Keywords:

Soft Law, Humanitarian Law, Court Practice, International Criminal Courts.

ABSTRACT

The speed of events and decision-making in the world increased sharply after the industrial revolution and especially with the entry into the information age and new technologies. Also, despite the unfortunate events that occurred in the first half of the twentieth century during the world wars, the need for international legal protection of human beings, especially during wars and armed conflicts, had become an international concern. What emerged during the handling of cases in the international criminal courts was that the existing strict norms do not have sufficient capacity to respond to the needs of subjects of international humanitarian law. The findings of the present study, which was conducted using library resources and a descriptive-analytical method, indicate that the practice of international criminal courts has a suitable capacity for creating international humanitarian norms and, given that the practice of these courts is not considered one of the traditional sources of Article 38 of the Statute of the International Court of Justice, it should be considered among the norms of international humanitarian soft law. It seems that the practice of international criminal courts has led to the development of international humanitarian soft law norms by elevating ordinary norms to mandatory rules, being an interpretative tool, providing auxiliary resources for extracting international humanitarian norms, guiding judicial practice and creating alignment between international criminal courts.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Beyranvand, F & Dastanpour Hosseinabadi, E (2024). "Humanitarian Soft Law in Light of the Practice of International Criminal Courts". *Journal of International Criminal Law*, 2(2): 1-16.

مقدمه

در طی قرن بیستم، چهاردادگاه بین‌المللی کیفری موردی و موقت تشکیل شد. این چهار دادگاه عبارت بودند از دادگاه‌های نظامی بین‌المللی نورمبرگ و توکیو و نیز دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا. این دادگاه‌های نورمبرگ و توکیو به‌عنوان دادگاه‌های نسل اول و دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا تحت عنوان دادگاه‌های نسل دوم مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. در قرن بیست‌ویکم نسل جدیدی از مراجع عدالت کیفری پدید آمدند که تحت عنوان محاکم مختلط مورد شناسایی قرار گرفتند. این محاکم در مواردی تشکیل شده‌اند که در جریان مخاصمات مسلحانه داخلی برخی جنایات علیه بشریت، نسل‌زدایی و جنایات جنگی رخ داده است، نهایتاً به موازات این دسته از محاکم، در اوایل قرن بیست‌ویکم، دیوان بین‌المللی کیفری نیز به‌عنوان یک محکمه دائمی جهت رسیدگی به جنایات چهارگانه (جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، جنایت نسل‌زدایی و جنایت تجاوز) تأسیس شد.

سرعت رویدادها و تصمیم‌گیری‌ها در جهان پس از انقلاب صنعتی و به‌طور خاص با ورود به عصر اطلاعات و تکنولوژی‌های نوین به‌شدت افزایش یافت. همچنین با وجود اتفاقات ناگواری که در نیمه ابتدایی قرن بیستم طی جنگ‌های جهانی رخ داد، ضرورت حمایت حقوقی بین‌المللی از انسان‌ها به‌طور ویژه هنگام جنگ و مخاصمات مسلحانه تبدیل به دغدغه‌ای بین‌المللی شده بود. آنچه در طی رسیدگی به پرونده‌های محاکم کیفری بین‌المللی نمود یافت، آن بود که هنجارهای سخت موجود ظرفیت کافی برای پاسخ به نیازهای تابعان حقوق بشردوستانه بین‌المللی را ندارند. بسیاری از مصادیق حقوق بنیادین بشری که در زمان مخاصمات مسلحانه نقض می‌شدند یا در زمان رسیدگی به اتهام متهمین نقض این حقوق، چه رفتاری باید توسط دادگاه‌های بین‌المللی رعایت شود که حقوق این اشخاص نیز نقض نگردد یا اساساً مصادیق جنایاتی که رسیدگی بدان‌ها در صلاحیت این دادگاه‌هاست و تعاریف و شناخت ویژگی این جنایات، همه و همه با خلأهای بسیاری در هنجارهای سخت روبه‌رو بود. فرمالیسم حقوقی ایجاب می‌کرد حقوق به این نیاز تابعان پاسخ مناسب دهد. منظور از پاسخ مناسب، پاسخی بود که هم مطابق با روند سریع رویدادها ارائه

شود و هم دربرگیرنده حقوق بنیادین همه طرف‌های درگیر باشد. در این وضعیت به‌نظر می‌رسید با تجربه‌ای که از رویه نسل‌های قبلی در دست نسل‌های بعدی محاکم کیفری بین‌المللی وجود دارد، رویه محاکم کیفری بین‌المللی از ظرفیت مناسبی برای ایجاد هنجارهای بین‌المللی بشردوستانه را برخوردار است که با توجه به این که رویه این محاکم از اقسام منابع سنتی ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی داگستری محسوب نمی‌شود، باید آن‌ها را در زمره هنجارهای حقوق نرم بشردوستانه بین‌المللی شمارد. قبل از ورود به بحث اصلی لازم است مفاهیم حقوق نرم و حقوق نرم بشردوستانه مورد تبیین قرار گیرد تا نقش محاکم کیفری بین‌المللی در ایجاد و توسعه حقوق نرم بشردوستانه مشخص شود.

درخصوص پیشینه پژوهش باید گفت که با این عنوان تاکنون پژوهشی توسط نویسندگان منتشر نشده است و مطالعه حقوق نرم بشردوستانه با بررسی رویه محاکم کیفری بین‌المللی نوآوری پژوهش حاضر در مطالعات صورت گرفته در حوزه حقوق نرم بشردوستانه است، اما محققان به‌صورت جزئی در مقالاتی مفهوم حقوق نرم بشردوستانه را مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله این موارد، مقاله «تحولات تاریخی تمتع متهمان به ارتکاب عملیات تروریستی از حق بر دادرسی عادلانه با تأکید بر پرونده عمر خضر در محاکم کانادا در پرتو حقوق نرم بشردوستانه بین‌المللی» است که توسط صادق سلیمی و همکارانش در سال ۱۳۹۹ منتشر شده است. در این مقاله تمرکز بر رفتار محاکم ملی در مواجهه با فضای حقوق نرم و به‌طور اختصاصی در پرونده عمر خضر است (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۸). همچنین در مقاله «تکوین و اعمال حقوق نرم بین‌المللی در پرتو رویه دیوان بین‌المللی داگستری با تأکید بر حقوق بشردوستانه» که توسط حسین شریفی طرازکوهی و همکارانش در سال ۱۳۹۹ منتشر شده است، تنها به نقش رویه دیوان بین‌المللی داگستری در تکوین و اعمال حقوق نرم توسط نویسندگان مورد بررسی قرار گرفته است (شریفی طرازکوهی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۴). در کتاب «رویه محاکم ملی در مواجهه با حقوق نرم بین‌المللی با تأکید بر حقوق بشردوستانه» که توسط فرید بیرانوند در سال ۱۴۰۲ منتشر شده است، اگرچه به‌طور جزئی به رویه محاکم بین‌المللی اشاره شده

در عرصه بین‌المللی، هنجارهای مختلفی را در حوزه‌های متنوع می‌توان شناسایی نمود که در رسته حقوق نرم قرار می‌گیرند. برخی از حقوق دانان معتقدند که به هنجارهایی حقوق نرم گفته می‌شود که آن هنجار در سندی آمده است که ویژگی اصلی آن اسناد بین‌المللی، نرمی است مانند قطع‌نامه‌ها، اعلامیه‌ها، موافقت‌نامه‌های نژادگت و ... (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۸)، آرای دیوان بین‌المللی دادگستری و دادگاه‌های بین‌المللی کیفری که در آن‌ها دادگاه یا محکمه در مقام بیان قاعده حقوقی نیز قرار گرفته است (شریفی طرازکوهی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۶-۷۵)، جزء این اسناد شناخته می‌شوند. بر این اساس می‌توان تصور نمود که حقوق نرم تقریباً در تمام حوزه‌های حقوق بین‌الملل، قابل شناسایی است.

به‌علاوه حقوق نرم با عملکرد خود در سه محور هم خود را توسعه می‌دهد و هم بر هنجارهای حقوق سخت اثر می‌گذارد. این کارکردها عبارتند از: استفاده از حقوق نرم به‌عنوان ابزار تفسیر قواعد و هنجارهای سخت به‌عنوان مثال رویه دادگاه‌ها و محاکم بین‌المللی در تفسیر قواعد و هنجارهای حقوق سخت، تقویت حقوق نرم از پیش‌ایجاد شده با استناد از آن‌ها در اسناد جدید یا رویه جدید محاکم و همچنین کمک به انتقال آن به فضای حقوق سخت از طریق ایجاد قواعد عرفی جدید.

۱-۲- مفهوم حقوق نرم بشردوستانه

حقوق بشردوستانه بین‌المللی مجموعه‌ای از قواعد بین‌المللی است که برای تنظیم رفتار با افراد غیرنظامی یا نظامی، مجروحین یا فعال در مخاصمات مسلحانه، طراحی شده است، در نتیجه می‌توان گفت که حقوق بشردوستانه بین‌المللی مجموعه قواعدی است که بنا به دلایل بشردوستانه به‌دنبال محدود کردن آثار مخاصمات مسلحانه می‌باشد (Commander, 2011: 3).

در میان حوزه‌های حقوق بین‌الملل، بخش ویژه‌ای از هنجارهای حقوق بشردوستانه، هنجارهای حقوق نرم بشردوستانه هستند. مصادیق مختلفی ذیل این حوزه قرار می‌گیرند، چراکه اصولی همچون اصل انسانیت و کرامت انسانی، اهمیت فوریت و نیاز به پاسخگویی سریع به نیازهایی که تحت تأثیر تحولات سریع صنعت، تکنولوژی و حتی محیط

است، اما تمرکز نویسنده بر رویه محاکم ملی در مواجهه با حقوق نرم بشردوستانه بوده است (بیرانوند، ۱۴۰۲: ۲۳۱-۲۲۵).

۱- مفهوم‌شناسی

موضوع الزام‌آوری نظام حقوق بین‌الملل از ابتدای شکل‌گیری جامعه ملل و پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم و تشکیل سازمان ملل متحد، موضوع بحث‌های بسیاری بوده است، به ویژه این‌که در رأس هنجارهای حقوق بین‌الملل، هنجارهای مربوط به حقوق بشر قرار می‌گیرند. بنابراین آمره‌بودن قواعد بین‌المللی نقش اساسی در تنظیم روابط میان تابعان حقوق بین‌الملل دارد و اصول بنیادین نظم حقوقی جامعه بین‌المللی از آن اثر زیادی می‌گیرد (Beer, 2019: 83).

بیشتر حقوق دانان در دهه‌های گذشته، منابع هنجارها و قواعد حقوق بین‌الملل را محدود به آن‌چه در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری ذکر شده بود، می‌دانستند، لکن با گذشت قریب به هشتادسال از تصویب این ماده، در حقوق بین‌الملل تحولات بسیاری صورت گرفته که در پی این تحولات مفاهیم نوینی به عرصه حقوق بین‌الملل وارد شده‌اند. از جمله این مفاهیم نوظهور - نسبت به تصویب اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری - مفهوم حقوق نرم است (شریفی طرازکوهی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۶-۷۵).

۱-۱- مفهوم حقوق نرم

هنجارهای حقوق نرم در یک نگاه کلی در مقابل هنجارهای حقوق سخت مطرح می‌شوند. حقوق دانان با برشماری عناصری، مفهوم حقوق نرم و هنجارهای مطرح در آن را باز می‌شناسند. این عناصر عبارتند از قاعده رفتاری بودن، ظهور در منابع فاقد قدرت الزام‌آوری، وجود اراده صریح واضعان در توسل به این هنجارها، وجود آثار عملی و نهایتاً داشتن سیاق ویژه (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۸-۸۷). در نهایت حقوق دانان بین‌الملل معتقدند به هنجاری، حقوق نرم گفته می‌شود که تابعان حقوق بین‌الملل، علی‌رغم عنصر الزام‌آوری حقوقی این هنجارها، بدان پایبند هستند (شریفی طرازکوهی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۶-۷۵).

شود، زیرا دولت هلند که ویلهلم در آنجا پناهنده شده بود، از استرداد وی سر باز زد. مواد ۲۲۸ تا ۲۳۰ معاهده ورسای مقرر می‌دارند، آلمان باید افرادی را که عامل اقدامات مجرمانه‌اند به‌عنوان اجراکننده به متحدين تسليم کند، تا دادگاه‌های نظامی مربوط به هریک از متحدين به محاکمه آن‌ها بپردازند. این مقررات نیز به مرحله اجرا درنیامدند. درنهایت متحدين از صلاحیت خود به نفع دیوان آلمان در لایپزیک صرف نظر کردند^۱ (کریانک ساک، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۲).

به هنگام جنگ جهانی دوم متفقین که از این سابقه ناگوار درس آموخته بودند، در اکتبر ۱۹۴۳ اعلامیه‌ای در مسکو منتشر ساختند و در آن، با قدرت تصمیم خود را درباره مجازات جنایتکاران جنگ، پس از پیروزی، تأکید کردند. دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ، در فردای جنگ جهانی دوم و پس از اشغال آلمان به‌وسیله متفقین، توسط چهار دولت فاتح بریتانیای کبیر، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا که آلمان بی‌هیچ قید و شرطی به آن‌ها تسلیم شده بود، به نمایندگی از همه دولت‌ها تشکیل شد. دادگاه مرکب از چهار قاضی بود که توسط هریک از قدرت‌های فوق به این سمت منصوب گردیدند. انتخاب دادستان‌ها نیز به همین طریق صورت گرفت. منشور این دادگاه مبتنی بر اعمال حق مطلق قانون‌گذاری توسط دولت‌هایی بود که حکومت آلمان بی‌هیچ قید و شرطی به آن‌ها تسلیم شده بود. همین امر بود که بر حق مسلم این کشورها به وضع قوانین برای مناطق تحت تصرف، به‌نحوی که توسط جهان متمدن به رسمیت شناخته شده بود صحه می‌گذاشت (Robinson, 2020: 277-278).

دادگاه ۲۴ تن از سران جنایتکار نازی را مورد محاکمه قرار داد، این در حالی بود که تعقیب دیگر جنایتکاران جنگی نازی که اعمال ارتكابی آن‌ها از اهمیت کمتری برخوردار بود، به دولت‌هایی واگذار شد که این جنایات در قلمرو آن‌ها رخ داده بود. به بیان ساده‌تر جنایتکاران به دو دسته تقسیم شدند: جنایتکاران عمده، یعنی فرماندهان مهم که تعیین جغرافیایی محل اعمالشان لازم نبود و جنایتکاران کوچک که مجری بوده و

زیست رخ می‌دهد بر حقوق بشر در صحنه مخاصمات مسلحانه اثر می‌گذارد، از جمله این مصادیق باید به رویکرد هنجارهای بین‌المللی در حوزه حق دسترسی به دادرسی عادلانه برای متهم ارتكاب اعمال تروریستی (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۹-۱۳۷)، حق دریافت امدادهای پزشکی در هنگام وقوع بلایا (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۳-۸۵) و فجایع طبیعی و انسانی (شریفی طرازکوهی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۷۶-۶۵۹) که در اسناد بین‌المللی که حداقل استانداردهای این موضوع را تبیین کرده‌اند، نام برد.

۲- ارزیابی رویه محاکم کیفری بین‌المللی

در طی قرن بیستم، چهاردادگاه بین‌المللی کیفری موردی و موقت تشکیل شد. این چهار دادگاه عبارت بودند از دادگاه‌های نظامی بین‌المللی نورمبرگ و توکیو و نیز دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا. این دادگاه‌های نورمبرگ و توکیو به‌عنوان دادگاه‌های نسل اول و دادگاه‌های یوگسلاوی و روندا تحت عنوان دادگاه‌های نسل دوم مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. در قرن بیست‌ویکم نسل جدیدی از مراجع عدالت کیفری پدید آمدند که تحت عنوان محاکم مختلط مورد شناسایی قرار گرفتند. این محاکم در مواردی تشکیل شده‌اند که در جریان مخاصمات مسلحانه داخلی برخی جنایات علیه بشریت، نسل‌زدایی و جنایات جنگی رخ داده است. نهایتاً به موازات این دسته از محاکم، در اوایل قرن بیست‌ویکم، دیوان بین‌المللی کیفری نیز به‌عنوان یک محکمه دائمی جهت رسیدگی به جنایات چهارگانه (جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، جنایت نسل‌زدایی و جنایت تجاوز) تأسیس شد. در ادامه این بخش، مصادیقی از حقوق نرم بشردوستانه را که در پرتو رویه محاکم مزبور ایجاد شده‌اند، مورد اشاره قرار خواهیم داد.

۲-۱- دادگاه‌های نسل اول

در ۱۹۱۹ ماده ۲۷۷ معاهده ورسای دادگاه ویژه‌ای برای محاکمه امپراطور آلمان ایجاد کرد، وی متهم به جریحه‌دارکردن اخلاق بین‌المللی و قداست معاهدات بود. این دادگاه نتوانست تشکیل

^۱ - از ۸۹۶ متهم که متحدين خواستار مجازات آن‌ها بودند، فقط ۴۵ نفر محاکمه و ۹ نفر محکوم شدند.

قواعد کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو در مورد حمایت از قربانیان درگیری‌های مسلحانه و نیز کنوانسیون لاهه راجع به قوانین و عرف‌های جنگ زمینی را در محاکمات خود به کار گرفت، هرچند که در این اسناد به امکان اعمال ضمانت اجرای کیفری در مورد افراد متخلف هیچ اشاره‌ای نشده بود. در مورد جنایات علیه بشریت نیز باید گفت که در این زمان، عنوان مذکور کاملاً تازه و بدیع می‌نمود. اعمال جنایتکارانه‌ای که در طول جنگ جهانی دوم توسط آلمانی‌ها علیه دیگر اتباع آلمان و یا علیه اتباع مناطق تحت تصرف آلمان نظیر اتریش و نیز علیه اتباع متحدان آلمان نظیر مجارستان و رومانی صورت گرفته بود، از آنجایی که نقض مقررات جنگی به‌شمار نمی‌رفت (چراکه این مقررات صرفاً بین دولت‌های در حال جنگ قابل اعمال بود) جنایت علیه بشریت محسوب شدند (Scharf, 2019: 167-168).

دادگاه نظامی توکیو توسط سرفرمانده ایالات متحده در ژاپن برگزار شد. انتصاب ۱۱ قاضی این دادگاه نیز توسط وی و از بین اسامی‌ای که دولت‌های امضاکننده شرط تسلیم ژاپن^۱ و نیز دولت‌های هند و فیلیپین پیشنهاد کرده بودند، صورت گرفت. دادگاه توکیو در در اعمال و تفسیر اساسنامه خود که در ژانویه ۱۹۴۶ و از روی اساسنامه دادگاه نورمبرگ تهیه شده بود، پیروی از همان استدلال دادگاه نورمبرگ را مد نظر قرار داد (Henriksen, 2019: 306).

اتهامات جنایتکاران جنگی ژاپن در سه دسته تقسیم می‌شدند: دسته «الف» متهم به ارتکاب جنایت علیه صلح بودند؛ دسته «ب» متهم به ارتکاب جنایات جنگی بودند که از نقض عهدنامه‌ها ناشی می‌شد؛ و بالاخره اتهام دسته «ج» ارتکاب جنایات علیه بشریت بودند. دادگاه توکیو صرفاً اتهامات دسته نخست را که مربوط به **هیدکی توجو**، نخست‌وزیر سابق ژاپن و ۲۴ تن از دیگر جنایتکاران بود، مورد بررسی قرار داد و تعقیب دیگر متهمان دسته «ب» و «ج» را به دادگاه‌های نظامی کشورهای مختلف واگذار کرد. نسبت به دادگاه‌های نورمبرگ و توکیو انتقادی که مکرراً صورت می‌گیرد، آن است که این دادگاه‌ها، دادگاه‌های غالب علیه مغلوب بودند و در عین حال اصل قانونی بودن را زیر پا نهادند. در رابطه با ادعای نخست،

جنایت خود را داخل یکی از دولت‌های اشغال شده انجام داده بودند؛ دسته دوم تابع نظام ملی مجازات می‌شدند که دولت محل وقوع آن را به مرحله اجرا درمی‌آورد. دسته اول نیز به پیشگاه دادگاه نورمبرگ رفتند. در عین حال متفقین اراده خود را درباره الزام احتمالی کلیه دولت‌های پناهگاه به استرداد افراد مورد جستجو اعلام داشتند (Grey, 2019: 72-73).

ماده ۶ منشور نورمبرگ مقرر می‌داشت که مرتکبین جنایت علیه صلح، نقض قوانین و عرف‌های جنگ و نیز جنایات علیه بشریت، دارای مسؤولیت کیفری فردی هستند. در همین راستا دادگاه نورمبرگ با اعلام این که «قواعد حاکم بر دادرسی، همانا قواعد حقوقی وضع شده در منشور نورمبرگ می‌باشد»، وظیفه خود را در تفسیر و اعمال این قواعد عنوان کرد. دادگاه این ایراد را که محاکمات مذکور ناقض اصل قانونی بودن به‌شمار می‌روند، طی حکم زیر که در ارتباط با جنایات علیه صلح صادر نمود رد کرد:

در وهله نخست باید توجه کرد، محدودیتی که اصل قانونی بودن جرم و مجازات دربر دارد، ناشی از ضرورت‌های حاکمیت نیست، بلکه در اصل اجرای عدالت چنین اقتضا می‌نماید. در این شرایط ادعای ناعادلانه بودن مجازات کسانی که با بی‌اعتنایی به قراردادهای تعهدات بین‌المللی و بدون هرگونه اعلان قبلی به دولت‌های همسایه حمله‌ور شده‌اند، به وضوح ادعایی نادرست است، زیرا در چنین اوضاع و احوالی دولت مهاجم باید بداند که عمل وی به هیچ‌وجه صحیح نیست. از این رو مجازات کردن چنین مهاجمی ناعادلانه نخواهد بود، بلکه بی‌عدالتی زمانی رخ می‌دهد که عمل وی بی‌مجازات بماند (Smith, 2019: 43).

همچنین دادگاه تئوری عمل دولت را با پذیرش اصل مسؤولیت کیفری فردی مردود دانست. به عقیده دادگاه «جنایات علیه حقوق بین‌الملل توسط انسان‌ها ارتکاب می‌یابد؛ نه توسط موجودات انتزاعی»، لذا صرفاً با مجازات افرادی که مرتکب این جنایات می‌شوند، می‌توان مقررات حقوق بین‌الملل را به اجرا درآورد. در مورد جنایات جنگی، دادگاه علاوه بر سایر موارد،

^۱ - آمریکا، استرالیا، کانادا، چین، فرانسه، بریتانیا، هلند، نیوزلند، شوروی.

جنایات علیه صلح، جنایات جنگی یا جنایات علیه بشریت که در اصل ششم بیان شد، جنایت بین‌المللی محسوب می‌شود (Tsilonis, 2019: 151-152).

بدون تردید محاکمات نورمبرگ و توکیو، نقطه عطف مهمی در دوران حیات حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند. نهاد مسؤلیت کیفری فردی از طریق این محاکمات وارد ادبیات حقوق بین‌الملل موضوعه گردید، باید توجه داشته باشیم به موازات نورمبرگ و توکیو، نظم منشوری وجود داشت که تکیه اصلی آن بر بازیگر اصلی حقوق بین‌الملل، یعنی دولت‌ها (و رکن اصلی آن، یعنی حاکمیت) بود. این دادگاه‌ها صرفاً از نظر وارد کردن مفهوم مسؤلیت کیفری فردی اهمیت نداشتند. در کنار این امر مسأله مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی (دولت آلمان در مفهوم هیأت دولت، حزب ناسیونال سوسیالیست، سازمان اس.اس، سازمان اس.دی، گشتاپو، اس.ای، ستاد کل فرماندهی ارتش آلمان) مورد توجه قرار گرفت؛ همانند که در حال حاضر تئوری مسؤلیت کیفری دولت دارای منتقدین و مخالفین جدی است، اما به نظر می‌رسد رویه‌های خاصی که در آن‌ها مسؤلیت کیفری برای دولت شکل در نظر گرفته شد (مانند پرونده فروندزیا در دادگاه یوگسلاوی سابق، پرونده کورت علیه ترکیه در دیوان اروپایی حقوق بشر، پرونده کاسترو علیه پرو در دیوان اینترآمریکن حقوق بشر، پرونده آیدین علیه روسیه و ...) جملگی در تحلیل‌های خود از سابقه محاکمات نورمبرگ و توکیو استمداد می‌گیرند. موضوع مسؤلیت کیفری اشخاص فردی نیز در نورمبرگ و توکیو و اصول محاکمات آن، آغاز روند حرکت به سوی تأسیس یک دیوان دائمی کیفری بود که نهایتاً پس از عبور از نسل‌های مختلف دادگاه‌های کیفری به دیوان بین‌الملل کیفری رسید (بیرانوند، ۱۴۰۲: ۲۳۱-۲۲۵).

۲-۲- دادگاه‌های نسل دوم

دادگاه کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در یوگسلاوی در سال ۱۹۹۳ توسط شورای امنیت، پیرو قطعنامه‌های ۸۰۸ و ۸۲۳ که به ترتیب در ۲۲ فوریه و ۲۵ مه همین سال صادر شدند، به وجود آمد. نقض‌های فاحش و گسترده حقوق بشردوستانه بین‌المللی در قلمرو یوگسلاوی سابق، از جمله اقداماتی که به منظور «تصفیه قومی» صورت

برای مثال به این نکته اشاره می‌شود که ژاپن هرگز اجازه نیافت، نزد دادگاه توکیو، آمریکا را به‌خاطر بمباران هسته‌ای هیروشیما و ناکازاکی متهم سازد یا اتحاد جماهیر شوروی را متهم به نقض عهدنامه بی‌طرفی ۱۳ آوریل ۱۹۴۱ سازد (Mudukuti, 2019: 85-86).

فارغ از تمام انتقادات، آنچه که از اهمیت برخوردار است، حمایت بعدی از اصول بین‌المللی شناخته‌شده توسط منشور دادگاه نورمبرگ و احکام صادره توسط آن است که در قالب قطعنامه ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل به اتفاق آرا صورت گرفت. چندی بعد اصول پیش‌گفته توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تدوین گردید و در ۱۲ دسامبر ۱۹۵۰ مورد پذیرش مجمع سازمان ملل متحد قرار گرفت. این اصول عبارتند از:

اصل اول: هرکس مرتکب اعمالی گردد که به موجب حقوق بین‌الملل، جنایت به‌شمار می‌رود یا در ارتکاب چنین اعمال ناشایستی مشارکت نماید، از این حیث مسؤول و مستوجب کیفر است؛ اصل دوم: این امر که از منظر حقوق داخلی، عملی که به موجب حقوق بین‌الملل جنایت محسوب می‌شود، فاقد وصف کیفری است، مرتکب چنین جنایاتی را از مسؤولیتی که به موجب حقوق بین‌الملل داراست، مبری نخواهد ساخت؛ اصل سوم: این امر که فرد به‌عنوان رئیس حکومت یا مقامی دولتی مرتکب جنایتی بین‌المللی گردیده است، موجبی برای عدم مسؤولیت وی یا کاهش میزان مجازات او نخواهد بود؛ اصل چهارم: این امر که فرد در اجرای دستورات دولت خود یا مقامی مافوق، مرتکب جنایت گردیده است، وی را از مسؤولیتی که به موجب حقوق بین‌الملل داراست، مبری نخواهد ساخت. با این حال ممکن است، این امر تخفیف مجازات وی را در صورت اقتضای عدالت در پی داشته باشد؛ اصل پنجم: فردی که به موجب حقوق بین‌الملل، متهم به ارتکاب جنایتی گردیده، حق دارد از محاکمه‌ای عادلانه، چه از نظر مآوق، چه از نظر نحوه اعمال و تفسیر مقررات برخوردار گردد؛ اصل ششم: جنایات مشروحه زیر به‌عنوان جنایات بین‌المللی، مستوجب کیفر هستند: ۱- جنایات علیه صلح؛ ۲- جنایات جنگی؛ ۳- جنایات علیه بشریت؛ اصل هفتم: همکاری و مشارکت در ارتکاب

می‌گرفت، موجب گردید که شورای امنیت فجایع فوق را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی به‌شمار آورد. از این رو شورا بر حسب اختیارات ناشی از فصل هفتم منشور ملل متحد، دادگاه کیفری بین‌المللی را جهت کمک به اعاده و حفظ صلح در این سرزمین تأسیس نمود. همچنین دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا نیز به‌موجب قطعنامه ۹۵۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴ شورای امنیت و در واکنش به نسل‌زدایی و دیگر نقض‌های سازمان‌یافته، گسترده و فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی که در سرزمین رواندا رخ داده بود، به‌وجود آمد (کریانک ساک، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۲).

دادگاه‌های نسل دوم نیز در رویه خود، مباحثی را مطرح نمودند که بعدها تبدیل به مقدمه‌ای برای برخی تحولات مهم در نظام حقوق بین‌الملل کیفری شدند. برای مثال، دادگاه یوگسلاوی در قضایای دلایچ^۱ و فروندزیا^۲ تعاریف دقیقی از جنایت تجاوز، شکنجه و برخی دیگر از مصادیق جنایات جنگی ارائه کرد. این تعاریف به استناد اصل «نسبی بودن آرا»، جز در ارتباط با طرفین پرونده، فاقد وصف الزام‌آوری بودند، اما همین تفاسیر خاص بعدها تبدیل به مبنایی برای تعیین چهارچوب جنایات مزبور در نظام حقوق بین‌الملل کیفری و به‌ویژه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری شدند.

مثال دیگری که در ارتباط با رویه دادگاه یوگسلاوی می‌توان مطرح کرد، مسأله مسؤولیت کیفری دولت می‌باشد. دادگاه مرتکبان به شکنجه در هر مقام را مسؤول در برابر مراجع قضایی دانسته و تأکید می‌کند، چنانچه اعمال شکنجه رویه مأموران دولت شده باشد، موجب مسؤولیت دولت نیز خواهد بود. همچنین دادگاه یوگسلاوی در رویه خود، بحث ارتقای برخی هنجارهای حقوق بین‌الملل در هرم سلسله‌مراتب هنجاری را نیز مورد توجه قرار داده است. دادگاه در رویه خود تأکید دارد که قواعد عهدنامه‌ای و عرفی مربوط به شکنجه دارای جایگاهی برجسته در حقوق بین‌الملل و قابل مقایسه با اصولی مانند منع نسل‌زدایی و منع تجاوز است و به‌واسطه سه ویژگی مهم با سایر اصول کلی حمایت از حقوق بنیادین بشر وجه اشتراک دارند (رنجبریان، ۱۳۸۴: ۱۷۵-۱۷۴). این سه

ویژگی عبارتند از: اقدام دولت‌ها برای منع، مجازات و پیشگیری؛ دوم، منع شکنجه برای دولت‌ها در برابر دیگر اعضای جامعه بین‌المللی تعهد ایجاد می‌کند؛ و مهم‌تر از همه جایگاهی است دادگاه برای منع شکنجه در سلسله مراتب حقوق به‌عنوان قواعد آمره قائل است و تأکید می‌کند منع شکنجه به‌دلیل اهمیت ارزش‌هایی که در حمایت می‌گیرد (منع شکنجه، حق قربانی برای شکایت، جبران خسارت، مسؤولیت کیفری و عدم عفو مرتکب) یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل شده است. این وضعیت در توصیف تجاوز نیز در این دو رأی به چشم می‌خورد. همچنین در رویه دادگاه یوگسلاوی، برای اولین بار به بردگی گرفتن اشخاص به‌عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت و نقض حقوق و رسوم جنگ مورد شناسایی قرار گرفت. تأثیر این آرا در توسعه حقوق بشردوستانه بین‌المللی و به‌ویژه در مراحل تدوین پیش‌نویس اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، قابل انکار نیست (ذاکریان و آقاعلیخانی، ۱۳۹۱: ۲۲۷-۲۲۶).

علاوه بر این، دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز بعدها ماهیت آمره قاعده ممنوعیت شکنجه را تأیید کرد و یا در رأی ۲۱ نوامبر ۲۰۰۱، به رویه دادگاه یوگسلاوی در قضیه فروندزیا، استناد می‌کند. دادگاه آمریکایی حقوق بشر نیز در آرای خود از استدلال‌های دادگاه یوگسلاوی در خصوص نقض‌های شدید حقوق بشر بهره می‌گیرد. همچنین آرای متعدد قضایی براساس آرای دادگاه یوگسلاوی از سوی دادگاه قانون اساسی آفریقای جنوبی درباره جنایات جنگی، دادگاه‌های بریتانیا در مورد احترام به مصونیت حاکمیت در پرونده‌های مهاجرتی، دادگاه اروپایی حقوق بشر در توسعه مفاهیم شکنجه و مفهوم تجاوز صادر شده است. وضعیتی مشابه در ارتباط با رویه دادگاه رواندا نیز وجود دارد (Schabas, 2005: 45-46).

ایجاد رویه‌های خاص، صرفاً محدود به هنجارهای موجود و تفسیر آن‌ها نبود. رویه دادگاه یوگسلاوی و رواندا در حوزه حقوق شکلی یا آیین دادرسی نیز تحولات بزرگی را ایجاد نمود.

² Furundzija Case 10 December 1998

¹ Delalic Case 16 November 1998

صحنه سیاسی یک کشور شود (ذاکریان و آقاعلیخانی، ۱۳۹۱: ۲۳۹).

۲-۳- دادگاه‌های نسل سوم

در اواخر دهه ۹۰ میلادی نسل سوم از دادگاه‌های کیفری بین‌المللی متولد شدند. این محاکم در ادبیات نویسندگان حقوق بین‌الملل کیفری، تحت عناوینی همچون دادگاه‌های نسل سوم، دادگاه‌های مختلط، دادگاه‌های بین‌المللی شده و ... مورد شناسایی قرار گرفته‌اند (Romano et al, 2004: 235-236). این محاکم در واقع ماحصل تلفیقی از صلاحیت قضایی کشورهای محل استقرارشان و نهادهای بین‌المللی می‌باشند (Higonnet, 2005: 325). در تشکیل محاکم مختلط تلاش شده است که همچون سایر نهادهای قضایی بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری یا دیوان اروپایی حقوق بشر، اصول مبنایی در رسیدگی به جنایات ارتكابی مانند اصول راجع به دادرسی عادلانه، استقلال و بی‌طرفی دادرسان دقیقاً رعایت شود. دادگاه‌های مزبور دارای اصول دادرسی مشخص و مدونی هستند و آرای آن‌ها از ضمانت اجرای داخلی و بین‌المللی برخوردار است (فضائلی، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۲۷).

مهم‌ترین وجوه تفاوت محاکم مختلط از دیگر محاکم بین‌المللی این است که محاکم نسل سوم در بیشتر موارد یا بعضاً به نظام حقوقی - قضایی داخلی وابسته هستند یا به نحوی در چهارچوب نظام مزبور قرار می‌گیرند. همچنین مبنای حقوقی تأسیس آن‌ها نیز متفاوت است، زیرا محاکم مزبور بر مبنای موافقت‌نامه‌های دوجانبه میان سازمان ملل متحد و دولتی که محل وقوع جنایت است، تشکیل شده‌اند. قواعد این محاکم، ترکیبی از قواعد حقوق ملی و بین‌المللی بوده و مشروعیت آن‌ها نیز از هر دو نظام حقوقی نشأت می‌گیرد (رنجبریان و ملک‌الکتاب خیابانی، ۱۳۸۹: ۱۲۵). تا به امروز در ادبیات نویسندگان حقوق بین‌الملل کیفری، شعب فوق‌العاده سنگال، دادگاه ویژه سیرالئون، هیأت ریسه‌های جنایات شدید در دادگاه بخش دیلی در تیمور شرقی، شعب فوق‌العاده در دادگاه‌های کامبوج، دادگاه ویژه لبنان و شعبه جنایات جنگی بوسنی به‌عنوان مصادیق نسل سوم از دادگاه‌های کیفری

در این راستا می‌توانیم به پیش‌بینی واحد شاهدان و قربانیان^۱ جهت حمایت از آن‌ها در رسیدگی به پرونده‌ها اشاره کنیم. در پرونده تادیج موضوع تعادل میان دو حق، یعنی حمایت از شاهدان و محاکمه عادلانه مطرح شد، چراکه اگر برای قربانیان و شاهدان اقدامات حمایتی مؤثر تدارک دیده نمی‌شد، شاهدان حاضر به ادای شهادت نمی‌شدند، از جمله تدابیر پیش‌بینی‌شده دادرسی غیرعلنی، حمایت از هویت شاهدان مانند استفاده از نام مستعار، تغییر صدا، شهادت ویدئویی و ... بود (گرگاو، ۱۳۸۸: ۳۷). همچنین دادگاه یوگسلاوی اقدام به انعقاد موافقت‌نامه‌هایی با دولت انگلیس در خصوص تغییر مکان شاهدان و اعطای هویت جدید و پناهندگی به قربانیان و شاهدان کرد. دولت هلند در زمینه امنیت شاهدان در لاهه مسوول شناخته شد. در سال ۱۹۹۹ دادگاه این واحد را به دو واحد دیگر برای حفاظت و نیز پشتیبانی از شاهدان تقسیم کرد. همان‌گونه که اشاره شد، این تجربه باعث گردید اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز اذعان کند دادگاه باید میان دو هدف حمایت از شاهدان و محاکمه عادلانه تعادل ایجاد کند (Ingadottir, 2005: 23).

آخرین نکته‌ای که می‌توانیم در ارتباط با دادگاه یوگسلاوی و رواندا اشاره کنیم، این است که نحوه تشکیل دادگاه‌های مزبور از سوی شورای امنیت به‌عنوان یکی از شیوه‌های عدالت انتقالی - که موجب شد تا این اختیار برای شورا در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری محفوظ بماند تا بتواند در مواردی که کشورهای اساسنامه دیوان را نپذیرفته‌اند، وارد شده و اقدام کند - و رد مصونیت سران حکومت‌ها و دولت‌ها در دادگاه یوگسلاوی و رواندا به‌واسطه جنایات ارتكابی را می‌توان در تشکیل سایر دادگاه‌های کیفری موقت و همچنین امروزه در تصمیمات شورای امنیت و اقدامات دیوان بین‌المللی کیفری در محاکمه رییس‌جمهور سودان مشاهده کرد که مصونیت‌های پذیرفته‌شده برای سران حکومت‌ها و دولت‌ها دیگر به‌عنوان مانعی برای رسیدگی به اقدامات ارتكابی زمامداران قلمداد نمی‌شود و در مواردی می‌تواند منجر به حذف جنایتکاران از

¹ - Victims and Witnesses Unit

فراگیر ندارد، بلکه در نظام‌های حقوق داخلی بسته به شرایط، راه‌کارهای مختلف و متنوعی وجود دارد، حتی در برخی نظام‌های حقوق داخلی نیز وضعیت‌های مختلف و احکام مختلفی در نظر گرفته شده است. در ادبیات حقوق بین‌الملل کیفری، به طریق اولی این مسأله به‌طور خاص و دقیق مورد توجه قرار نگرفته است. اولین سابقه در ارتباط با این چالش به رویه دادگاه بین‌المللی رواندا در قضیه آکائیسو^۱ بازمی‌گردد. در ارتباط با گواهی افواهی یا همان اظهارات متهم در خارج از دادگاه، دادگاه رواندا اصل را بر «پذیرش» قرار داد. این چالش در دادگاه تیمور شرقی نیز مطرح شد. هیأت ویژه جنایات شدید مقررات مربوط به چند موضوع رویه‌ای صادر کرد و اعلام نمود به‌طور کلی گواهی افواهی قابل پذیرش است و به رویه دادگاه رواندا در پرونده آکائیسو استناد کرد^۲ (International Crimes Database, 2025)، اما از حیث پذیرش اظهارات متهم پیش از محاکمه مذاکراتی در هیأت ویژه سرگرفت که بر این امر استوار بود که پذیرش اظهارات به‌معنای تخلف از حق سکوت متهم نزد محکمه می‌باشد (معظمی و نمایان، ۱۳۹۴: ۱۲۹-۱۲۴). در این میان نیز برخی از دادرسان با صلاحیت اعطائی به هیأت‌های ویژه از نظر تشخیص به‌جوابدن و قابلیت اطمینان اظهارات قبلی مخالف بودند.^۳ به همین دلیل رویه‌ای واحد و الزام‌آور در قامت یک قاعده کلی شکل نگرفت.

چالش دیگری که در رسیدگی‌های کیفری مطرح می‌شود، مسأله احضار شریک جرم در جایگاه شاهد می‌باشد که در مجموعه اسناد و هنجارهای حقوق بین‌الملل کیفری به‌طور خاص و دقیق به آن پرداخته نشده است، اما در رویه دادگاه‌های نسل سوم به‌ویژه دادگاه ویژه تیمور شرقی اظهارات و مواضع غیرالزام‌آوری از آن را می‌توان یافت. در قضیه انا^۴ مطروحه در دادگاه تیمور شرقی، وکیل مدافع درخواست احضار امبتوس انا^۵ متهم مشترک در همان دادگاه را به‌عنوان یک شاهد جهت دفاع از کارلوس انا^۶ تقدیم کرد. درنهایت، حکم دادگاه با این استدلال که «شاهد بدون یکی برای دیگری» بدین‌معنا است

بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند (Bernaz & Prouveze, 2010: 312).

در ارتباط با محاکم نسل سوم باید دو نکته مهم را مدنظر قرار داد: اول این‌که، محاکم مزبور در فضایی شکل گرفته‌اند که اساساً بسیاری اصول و قواعد کلی حقوق بین‌الملل کیفری و همچنین عدالت کیفری در رویه محاکم نسل اول و دوم شکل گرفته و تقویت شده بود، درنتیجه در زمان شکل‌گیری محاکم نسل سوم عملاً نوبت به شکل‌گیری و تقویت احکام و رویه‌های جزئی و خاص رسیده بود؛ نکته دوم این‌که، نه‌فقط هنجارهای حقوق بین‌الملل، بلکه هنجارهای نظام حقوق داخلی نیز توسط محاکم نسل سوم اعمال می‌شود. هنجارهای حقوق داخلی عموماً مولود اراده قانون‌گذار و ساختار حقوقی سلسله مراتبی میان طبقه فرمان‌روا و فرمان‌بر هستند، درنتیجه به‌واسطه وجود این ویژگی خاص که آن‌ها را از هنجارهای حقوق بین‌الملل متفاوت می‌کند، هنجارهای نظام حقوق داخلی به‌صورت جزئی بر مصادیق روابط حاکم می‌باشند. با این اوصاف، استفاده از سازوکار حقوق داخلی در محاکم نسل سوم باعث شده است که محاکم مزبور به کمک هنجارهای حقوق داخلی، احکام جزئی و خاصی را از طریق رویه خود و درجهت توسعه و غنی‌سازی ادبیات حقوق بین‌الملل کیفری ایجاد کنند. این احکام جزئی و خاص درواقع توسعه اصول و قواعد کلی موجود محسوب می‌شوند که به‌واسطه عدم توافق صریح و عدم امکان پیش‌بینی تمام مصادیق مربوطه، در اسناد و منابع حقوق بین‌الملل کیفری مسکوت مانده‌اند (بیرانوند، ۱۴۰۲: ۲۳۶-۲۳۵). در ادامه به‌عنوان نمونه به دو رویه دادگاه ویژه تیمور شرقی اشاره خواهیم داشت.

یکی از چالش‌های خاصی که در رسیدگی‌های کیفری از سوی نویسندگان و حقوق‌دانان مطرح شده است، مسأله اعتبار اظهارات متهم در خارج از دادگاه می‌باشد. این چالش در حال حاضر در ادبیات حقوق کیفری داخلی نیز یک قاعده مسلم و

⁴ - Ena et al. Case.

⁵ - Umbertus Ena

⁶ - Carlos Ena

¹ - Akayesu Case

² - Special Panels for Serious Crime (SPSC) Prosecutor v Jose Cardoso, 4/2001, 5 April 2003, para 296.

³ - Section 24 of the UNTAET Regulation 2000/30 on Transitional Rules of Criminal Procedure.

جنایات که در اسناد مختلف پراکنده بودند، به‌لحاظ ماهوی قواعد این بخش از حقوق بین‌الملل بشردوستانه را توسعه و تکامل داد (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷: ۲۵۶-۲۵۵).

از طریق رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی نیز (به مانند اساسنامه آن)، حقوق بشردوستانه بین‌المللی در جنبه‌های مختلف توسعه پیدا کرده است. به بیان ساده‌تر، رویه‌های مزبور منتهی به ایجاد رویه‌های غیرالزام‌آور و رویکردهای جدید در ادبیات حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری شده است (بیرانوند، ۱۴۰۲: ۲۳۹). در اینجا قصد ما بررسی تفصیلی این مسأله نیست، زیرا پرداختن به آن ما را از هدف اصلی پژوهش حاضر دور می‌کند، در نتیجه در ادامه صرفاً اشاره‌ای کوتاه و اجمالی به یکی از مصادیق این فرآیند خواهیم داشت.

یکی از مسائل مهم در چهارچوب نظام حقوق بین‌الملل کیفری، میزان اهمیت و یا به تعبیری سلسله مراتب میان جنایات بین‌المللی می‌باشد. به تعبیری، پرسش اصلی این است که درجه اهمیت مصادیق مختلف جنایات بین‌المللی چگونه است؟ در حقوق بین‌الملل موضوعه، میان جنایات ناشی از نقض حقوق بنیادین بشر و بشردوستانه با سایر جنایات بین‌المللی باید قائل به تفکیک شد. از آن‌جا که حقوق بنیادین بشر و بشردوستانه دارای وصفِ آمره می‌باشند، در نتیجه جنایات ناشی از نقض آن‌ها نیز، دارای اهمیت بیشتری نسبت به سایر جنایات می‌باشد. در نظام مسؤولیت بین‌المللی نیز این مسأله مورد توجه قرار گرفته است. به بیان ساده‌تر، مسؤولیت ناشی از نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام آثار بیشتر و شدیدتری نسبت به سایر قواعد حقوق بین‌الملل دارد (Cryer, 2005: 110)، در نتیجه باید میان دو طبقه اصلی از جنایات بین‌المللی قائل به تفکیک شویم: اول جنایات ناشی از نقض هنجارهای آمره حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه (یا به تعبیری حقوق بنیادین بشر و حقوق بنیادین بشردوستانه)؛ دوم جنایات ناشی از نقض سایر مصادیق حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه.

که برخلاف درخواست و کیل مدافع، از متهم بخواهیم درباره واقعه‌ای که به آن‌ها متهم شده، گواهی دهد^۱، درضمن دادگاه اظهار داشت ضرورتی ندارد متهم درخصوص واقعه‌ای که خودش یا شریک جرم به آن متهم شده‌اند، شهادت دهد؛^۲ استدلال دادگاه چنین بود که حفظ حقوق متهم بر قرارگرفتن در جایگاه شاهد ارجحیت دارد. به‌علاوه، قواعد موقت آیین دادرسی کیفری مقرره‌ای درخصوص شاهدشدن متهم برای خودش ندارد. متهم فقط حق دارد به هر موضوع مرتبط در طول دادرسی‌ها اشاره کند و اظهارات بدون سوگند را ارائه کند. در طول یک پرونده متهم همیشه اجازه دارد اظهاراتی به نفع خود بیان کند که بعداً به‌عنوان گواهی پذیرفته می‌شود؛ همین در مورد شریک جرم به نفع شریک جرم دیگر امکان‌پذیر است (معظمی و نامیان، ۱۳۹۴: ۱۲۸-۱۲۷).

۲-۴- دیوان کیفری بین‌المللی

از لحاظ حقوق بین‌الملل موضوعه، تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یک دستاورد بسیار بزرگ و منحصربه‌فرد محسوب می‌شود. شاید بتوان گفت که این موضوع بزرگ‌ترین دستاورد سازمان ملل متحد پس از تصویب منشور در سال ۱۹۴۵ می‌باشد. تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی که مهم‌ترین رویداد حقوقی پی از پایان جنگ سرد است، نماد دوره‌ای است که دولت‌ها از مفهوم کلاسیک حاکمیت فاصله می‌گیرند، چراکه اعمال صلاحیت کیفری همواره یکی از جلوه‌های بارز حاکمیت ملی بوده است و تن‌دادن به ایجاد مرجع قضایی بین‌المللی با صلاحیت کیفری، به‌معنای آن است که دولت‌ها آمادگی واگذاری این صلاحیت را به چنین مرجعی یافته‌اند. با ملاحظه این‌که دیوان، به‌ترتیب پیش‌بینی شده در اساسنامه، صلاحیت رسیدگی به نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه را دارد که مستلزم اعمال مستقیم صلاحیت بین‌المللی نسبت به افراد تحت تسلط مطلق دولت‌ها است، ابراز رضایت به قبول این صلاحیت نقطه عطفی در تاریخ حقوق بین‌الملل است. درواقع اساسنامه دیوان سهمی مؤثر در توسعه و تحکیم حقوق بین‌الملل بشردوستانه دارد، زیرا با ارائه تعریفی مشروح از جنایات جنگی و ضمن تدوین و گردآوری عناوین متعدد این

²- SPSC Prosecutor v Umbertus Ena and Carlos Ena, 5/2002, 4 December 2003, para 10.

¹- Section 35.4 of the UNTAET Regulation 2000/30.

دادستانی در عمل رویه‌ای خاص را در ارتباط با اعمال معیارهای ثانویه اتخاذ کرده است (کوشا و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۶۷-۳۵۱). در رویه نهاد مزبور جنایات ناشی از نقض حقوق بنیادین بشر و حقوق بنیادین بشردوستانه در اولویت قرار دارند (Arieff et al, 2010: 1-4). در ارتباط با سایر جنایات نیز به ارزیابی مواردی همچون «میزان، ماهیت و شیوه ارتکاب و تأثیر جرم ارتکابی، تعداد قربانیان، وسعت خسارات و صدمات جسمی و روانی وارده به قربانیان و خانواده آن‌ها، گستره زمانی و مکانی جنایت ارتکابی، شدت جنایت ارتکابی، نوع جنایت مانند قتل، تجاوز به عنف، جنایات علیه کودکان و تحمیل شرایط سخت با هدف نابودی یک گروه خاص، شیوه و ابزار ارتکاب جنایت، سازمان‌یافته بودن آن، سوءاستفاده از قدرت، وسعت خسارات زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی جنایت ارتکابی از نظر بهره‌برداری و تصرف غیرقانونی منابع طبیعی و حمله به اماکن فرهنگی و تاریخی» می‌پردازد.^۱ لازم به ذکر است که دفتر دیوان موارد تحقیق و تعقیب جرایم ارتکابی علیه کودکان را اولویت‌بندی کرده و سند سیاست جامع برای کودکان را تهیه نموده است.^۲ همچنین در ارتباط با جنایات ارتکابی علیه زنان و جنایات جنسی نیز وضعیت مشابهی وجود دارد.^۳ در پرتو همین رویه دیوان است که در ادبیات نویسندگان حقوق بشردوستانه بین‌المللی، از حیث سلسله مراتب، پس از جنایات ناشی از نقض حقوق بنیادین بشر و بشردوستانه، جنایات علیه کودکان و پس از آن نیز جنایات علیه زنان قرار دارد. همچنین با در نظر گرفتن رویه دیوان، جنایات علیه اماکن فرهنگی و تاریخی و در نهایت جنایات علیه محیط زیست در طبقات بعدی قرار می‌گیرند. این طبقه‌بندی از جنایات بین‌المللی به‌طور صریح در هیچ سند الزام‌آوری مورد اشاره قرار نگرفته است، در نتیجه خارج از سازوکار دیوان نیز الزام‌آور نمی‌باشد. در واقع رویه دیوان در طبقه‌بندی جنایات بین‌المللی برای ورود به فضای حقوق بین‌الملل موضوعه نیاز به تکرار دارد؛ به بیان

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا در میان مصادیق هرکدام از طبقات مزبور نیز سلسله مراتب وجود دارد؟ به تعبیری، تمام مصادیق جنایاتی که در طبقه جنایات عادی قرار می‌گیرند، از نظر اهمیت و جایگاه، هم عرض محسوب می‌شوند؟

در پاسخ به این پرسش، برخی نویسندگان حقوق بشردوستانه بین‌المللی به رویه دیوان کیفری بین‌المللی در گزینش پرونده‌های ارجاعی استناد می‌کنند. دیوان صلاحیت رسیدگی به قضایای مختلف و زیادی را دارد، اما از طرفی محدودیت‌های مهمی، از جمله مسائل بودجه‌ای و مالی، سطح همکاری دولت‌ها، وضعیت قربانیان، شدت جنایات و ... اجازه رسیدگی به تمام قضایای مزبور را نمی‌دهد. در اینجا است که دیوان اقدام به گزینش قضایا می‌کند. به عقیده بسیاری از نویسندگان حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق بشردوستانه، معیارهای دیوان برای گزینش پرونده‌ها می‌تواند در طبقه‌بندی و تعریف سلسله مراتب برای جنایات بین‌المللی به کار گرفته شود (Stigen, 2008: 339-415).

دفتر دادستان براساس معیارهای حقوقی که در اساسنامه و مقررات مرتبط آمده است، اقدام به گزینش پرونده‌های ارجاعی می‌کند. دیوان در ارزیابی و گزینش پرونده‌های ارجاعی، ابتدا مبانی و قواعد کلی خود، از جمله بی‌طرفی، استقلال، واقع‌گرایی و معیارهای قانونی و سپس معیارهای اولیه و ثانویه خود را مورد توجه قرار می‌دهد. مبانی، قواعد کلی و معیارهای اولیه به‌وضوح و با دقت در اساسنامه دیوان مورد اشاره قرار گرفته‌اند. معیارهای اولیه عبارتند از: احراز صلاحیت، قابلیت پذیرش و استماع دعوی، منافع جامعه بین‌المللی و تحقق عدالت. از طرفی معیارهای ثانویه عبارتند از: شدت جرم ارتکابی، میزان مسؤولیت متهمان و اتهامات وارده؛ مسأله اینجا است که در اساسنامه دیوان به‌وضوح در ارتباط با نحوه اعمال و ارزیابی معیارهای ثانویه سخنی به میان نیامده است. از این رو دفتر

³- Policy Paper on Sexual and Gender-Based Crimes, ICC-OTP, June 2014.

¹- Policy Paper on Case Selection and Prioritization, ICC-OTP, 15 September 2016, para. 38-41.

²- The Office of the Prosecutor of International Criminal Court, Policy on Children, NOVEMBER 2016.

که نهایتاً پس از عبور از نسل‌های مختلف دادگاه‌های کیفری به دیوان بین‌الملل کیفری رسید.

دادگاه‌های نسل دوم نیز در رویه خود، مباحثی را مطرح نمودند که بعدها تبدیل به مقدمه‌ای برای برخی تحولات مهم در نظام حقوق بین‌الملل کیفری شدند. تفاسیری که این دادگاه‌ها به استناد «اصل نسبی بودن آراء» ارائه دادند، جز در ارتباط با طرفین پرونده، فاقد وصف الزام‌آوری بودند، اما همین تفاسیر خاص بعدها تبدیل به مبنایی برای تعیین چهارچوب جنایات مزبور در نظام حقوق بین‌الملل کیفری و به‌ویژه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری شدند، به‌علاوه در برخی قضایا نیز تعاریف دقیقی از جنایات و مصادیق جنایت جنگی ارائه دادند که تا آن زمان در هنجارهای سخت موجود نبودند. در رویه این دادگاه‌ها جایگاهی که دادگاه برای منع شکنجه در سلسله‌مراتب حقوق به‌عنوان قواعد آمره قائل است و تأکید می‌کند منع شکنجه به دلیل اهمیت ارزش‌هایی که در حمایت می‌گیرد (منع شکنجه، حق قربانی برای شکایت، جبران خسارت، مسؤولیت کیفری و عدم عفو مرتکب) یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل شده است. تأثیر این آرا در توسعه حقوق بشردوستانه بین‌المللی و به‌ویژه در مراحل تدوین پیش‌نویس اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، قابل انکار نیست. همچنین دادگاه اروپایی حقوق بشر و دادگاه آمریکایی حقوق بشر نیز با این رویه همسو شدند. ایجاد رویه‌های خاص، صرفاً محدود به هنجارهای موجود و تفسیر آن‌ها نبود. رویه دادگاه یوگسلاوی و رواندا در حوزه حقوق شکلی یا آیین دادرسی نیز تحولات بزرگی را ایجاد نمود. همچنین نحوه تشکیل این دادگاه‌ها به‌عنوان یکی از شیوه‌های عدالت انتقالی موجب شد تا این اختیار برای شورا در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری محفوظ بماند تا بتواند در مواردی که کشورهای اساسنامه دیوان را نپذیرفته‌اند، وارد شده و اقدام کند.

محاکم نسل سوم دادگاه‌های بین‌المللی کیفری در فضایی شکل گرفتند که اساساً بسیاری اصول و قواعد کلی حقوق بین‌الملل کیفری و همچنین عدالت کیفری در رویه محاکم نسل اول و دوم شکل گرفته و تقویت شده بود، در نتیجه در زمان شکل‌گیری محاکم نسل سوم عملاً نوبت به شکل‌گیری و

ساده‌تر، تکرار این رویه می‌تواند منتهی به ساخته شدن یک قاعده حقوقی شود (دوسوالد بک، ۱۳۸۰: ۲۲).

نتیجه‌گیری

حقوق نرم با عملکرد خود در سه محور هم خود را توسعه می‌دهد و هم بر هنجارهای حقوق سخت اثر می‌گذارد. این کارکردها عبارتند از: استفاده از حقوق نرم به‌عنوان ابزار تفسیر قواعد و هنجارهای سخت به‌عنوان مثال رویه دادگاه‌ها و محاکم بین‌المللی در تفسیر قواعد و هنجارهای حقوق سخت، تقویت حقوق نرم از پیش ایجادشده با استناد از آن‌ها در اسناد جدید یا رویه جدید محاکم و همچنین کمک به انتقال آن به فضای حقوق سخت از طریق ایجاد قواعد عرفی جدید.

دادگاه نورمبرگ که اولین دادگاه از محاکم نسل اول دادگاه‌های بین‌المللی بود، اعمال ضمانت اجرای کیفری در قواعد کنوانسیون ۱۹۲۹ ژنو و کنوانسیون لاهه راجع به قوانین و عرف‌های جنگ زمینی وجود نداشت، ولی با ارائه تفسیر از این امر که جنایات علیه حقوق بین‌الملل توسط انسان‌ها صورت می‌گیرد، تئوری عمل دولت را با پذیرش اصل مسؤولیت کیفری فردی مردود دانست، درحقیقت دادگاه نورمبرگ با اتخاذ این رویه، تفسیر جدیدی از هنجارهای سخت کنوانسیون ۱۹۲۹ ژنو و کنوانسیون لاهه ارائه نمود، به‌علاوه با این تفسیر این هنجارها به‌عنوان قواعد امره‌ای که غیرقابل نقض بوده و در صورت نقض با ضمانت اجرای کیفری روبه‌رو می‌شوند، شناخته شدند، سپس دادگاه توکیو در در اعمال و تفسیر اساسنامه خود که در ژانویه ۱۹۴۶ و از روی اساسنامه دادگاه نورمبرگ تهیه شده بود، پیروی از همان استدلال دادگاه نورمبرگ را مدنظر قرار داد. بر این اساس دادگاه توکیو از رویه دادگاه نورمبرگ جهت گرفت و همسو با آن بود، به‌علاوه پس از تصویب قطعنامه ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در ان اصول بین‌المللی که در احکام دادگاه نورمبرگ مرد شناسایی قرار گرفته بود، توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تدوین گردید و در ۱۲ دسامبر ۱۹۵۰ مورد پذیرش مجمع سازمان ملل متحد قرار گرفت. موضوع مسؤولیت کیفری اشخاص فردی نیز در نورمبرگ و توکیو و اصول محاکمات آن، آغاز روند حرکت به‌سوی تأسیس یک دیوان دائمی کیفری بود

ساده‌تر، تکرار این رویه می‌تواند منتهی به ساخته‌شدن یک قاعده حقوقی شده است.

از این رو می‌توان توسعه حقوق نرم بشردوستانه بین‌المللی را در پرتو رویه محاکم کیفری بین‌المللی با محوریت ارتقای هنجارهای عادی به قواعد امری، ابزار تفسیری بودن، منابع کمکی برای استخراج هنجارهای بین‌المللی بشردوستانه، جهت دهی به رویه قضایی و ایجاد هم‌سویی میان محاکم کیفری بین‌المللی را کاملاً مشاهده نمود.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- بیرانوند، فرید (۱۴۰۲). *رویه محاکم ملی در مواجهه با حقوق نرم بین‌المللی با تأکید بر حقوق بشردوستانه*. تهران: فرهنگ‌شناسی.

- دوسوالد بک، لوییز (۱۳۸۰). «اجرای حقوق بشردوستانه بین‌المللی در جنگ‌های آینده». ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، *سیاست دفاعی*، ۳۴: ۱-۳۲.

- ذاکریان، مهدی و آقاعلیخانی، مهدی (۱۳۹۱). «بررسی دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق؛ فعالیت‌ها و دستاوردها». *فصلنامه سیاست خارجی*، (۱): ۲۶-۲۱۳-۲۴۲.

تقویت احکام و رویه‌های جزئی و خاص رسیده بود، به‌علاوه از آن جهت که، نه فقط هنجارهای حقوق بین‌الملل، بلکه هنجارهای نظام حقوق داخلی نیز توسط محاکم نسل سوم اعمال می‌شود و هنجارهای حقوق داخلی عموماً مولود اراده قانون‌گذار و ساختار حقوقی سلسله‌مراتبی میان طبقه فرمان‌روا و فرمان‌بر هستند، در نتیجه باعث شده است که محاکم مزبور به کمک هنجارهای حقوق داخلی، احکام جزئی و خاصی را از طریق رویه خود و در جهت توسعه و غنی‌سازی ادبیات حقوق بین‌الملل کیفری ایجاد کنند. این احکام جزئی و خاص در واقع توسعه اصول و قواعد کلی موجود محسوب می‌شوند که به واسطه عدم توافق صریح و عدم امکان پیش‌بینی تمام مصادیق مربوطه، در اسناد و منابع حقوق بین‌الملل کیفری مسکوت مانده‌اند.

نهایتاً با تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری و مراجعه به رویه دیوان کیفری بین‌المللی و دفتر دادستانی این نهاد در معیارهایی که در گزینش پرونده‌های ارجاعی به کار می‌بندد، با تعیین معیارهای ثانویه که از جمله آن‌ها شدت جرم ارتكابی، میزان مسؤولیت متهمان و اتهامات وارده به‌عنوان معیارهای ثانویه که در اساسنامه دیوان به وضوح در ارتباط با نحوه اعمال و ارزیابی معیارهای ثانویه سخنی به میان نیامده است؛ دفتر دادستانی در عمل رویه‌ای خاص را در ارتباط با اعمال معیارهای ثانویه اتخاذ کرده است که در رویه نهاد مزبور جنایات ناشی از نقض حقوق بنیادین بشر و حقوق بنیادین بشردوستانه در اولویت قرار دارند. در پرتو همین رویه دیوان است که در ادبیات نویسندگان حقوق بشردوستانه بین‌المللی، از حیث سلسله مراتب، پس از جنایات ناشی از نقض حقوق بنیادین بشر و بشردوستانه، جنایات علیه کودکان و پس از آن نیز جنایات علیه زنان قرار دارد. همچنین با در نظر گرفتن رویه دیوان، جنایات علیه اماکن فرهنگی و تاریخی و در نهایت جنایات علیه محیط زیست در طبقات بعدی قرار می‌گیرند. این طبقه‌بندی از جنایات بین‌المللی به‌طور صریح در هیچ سند الزام‌آوری مورد اشاره قرار نگرفته است، در نتیجه خارج از سازوکار دیوان نیز الزام‌آور نمی‌باشد. در واقع رویه دیوان در طبقه‌بندی جنایات بین‌المللی برای ورود به فضای حقوق بین‌الملل موضوعه نیاز به تکرار دارد، به‌بیان

پرونده‌های ارجاعی». فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، (۲) ۴۹: ۳۶۷-۳۵۱.

- گرکاو، سام (۱۳۸۸). «بزه‌دیدگان در دادگاه کیفری بین‌المللی». ترجمه حیدر فرهمندفر، فصلنامه تعالی حقوق، (۳).

- معظمی، شهلا و نامیان، پیمان (۱۳۹۴). «نسل سوم محاکم کیفری بین‌المللی؛ دستاوردها، هنجارها و چالش‌ها». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، (۱۱) ۳: ۱۱۳-۱۴۶.

- ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۷). حقوق بین‌الملل بشردوستانه: مخاصمات مسلحانه داخلی. تهران: نشر میزان.

ب. منابع انگلیسی

- Arieff, A; Margesson, R; Browne, M.A & Weed, M.C (2010). *International Criminal Court Cases in Africa: Status and Policy Issues*. USA: Congressional Research Service.

- Beer, A (2019). *Peremptory Norms of General International Law*. Boston: Brill.

- Bernaz, N & Prouveze, R (2010). "International and Domestic Prosecutions". In: Bassiouni, C (2010). *The Pursuit of International Criminal Justice: A World Study on Conflicts, Victimization and Post-Conflict Justice*. Second Volume. Cambridge: Intersentia Publication.

- Commander, W (2011). *International Humanitarian Law, The Laws of War*. New Delhi, The India: Vij Books India Pvt Ltd.

- Cryer, R (2005). *Prosecuting International Crimes: Selectivity and the International Criminal Law Regime*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Grey, R (2019). *Prosecuting Sexual and Gender-Based Crimes at the International Criminal Court: Practice, Progress and Potential*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Henriksen, A (2019). *International Law*. Oxford: Oxford University Press.

- رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۴). «جایگاه قاعده منع شکنجه در حقوق بین‌الملل معاصر». فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، (۰۰) ۷۰: ۱۴۷-۱۸۴.

- رنجبریان، امیرحسین و ملک‌الکتاب‌خیابانی، مهدیه (۱۳۸۹). «دادگاه ویژه سیرائون: فرآیند تشکیل، صلاحیت و مقابله با بی‌کیفرمانی». فصلنامه حقوقی بین‌المللی، (۴۳) ۲۷: ۱۶۷-۱۲۳.

- سلیمی، صادق؛ بیرانوند، فرید و جعفری، افشین (۱۳۹۹). «تحولات تاریخی تمتع متهمان به ارتکاب اعمال تروریستی از حق بر دادرسی عادلانه با تأکید بر پرونده عمر خضر در محاکم کانادا در پرتو حقوق نرم بشردوستانه». فصلنامه تاریخ پزشکی، ۱۲: ۱-۱۴.

- شریفی طرازکوهی، حسین؛ بیرانوند، فرید و سلیمی، صادق (۱۳۹۹). «تکوین و اعمال حقوق نرم بین‌المللی در پرتو رویه دیوان بین‌المللی دادگستری با تأکید بر حقوق بشردوستانه». فصلنامه حقوق پزشکی، ۱۴: ۷۳-۸۷.

- شریفی طرازکوهی، حسین؛ بیرانوند، فرید و سلیمی، صادق (۱۴۰۰). «دریافت کمک‌های پزشکی در موارد وقوع فجایع طبیعی و انسانی در پرتو حقوق نرم با تأکید بر فرمالیسم و کثرت‌گرایی حقوق بین‌الملل». فصلنامه حقوق پزشکی، (۵۶) ۱۵: ۶۵۹-۶۷۶.

- علیزاده، یعقوب؛ مسعودی‌نیا، محمد، رستمی، سارا و بیرانوند، فرید (۱۳۹۵). «تحولات اصل حق بر دریافت امدادهای پزشکی در هنگام وقوع بلایا در پرتو حقوق نرم بین‌المللی». فصلنامه تاریخ پزشکی، (۲۸) ۸: ۸۵-۱۰۳.

- فضائی، مصطفی (۱۳۸۴). *دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین‌المللی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.

- کریانک ساک، کیتی شیایرزی (۱۳۹۲). *حقوق بین‌الملل کیفری*. ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی. تهران: انتشارات سمت.

- کوشا، سهیلا؛ طهمورثی، اسماعیل و سوهانیان، فاطمه (۱۳۹۸). «رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی در گزینش

- www.internationalcrimesdatabase.org/Case/802/
Cardoso/, 01/04/2025.
- Higonet, E.R (2005). "Restructuring hybrid courts: local empowerment and national criminal justice reform". *Ariz. J. Int'l & Comp. L.* (23).
- Ingadottir, Th (2003). *The International Criminal Court: Recommendations on Policy and Practice (Financing, Victims, Judges, and Immunities)*. New York: Transnational Publishers.
- Mudukuti, A (2019). "The International Criminal Court and the Use of Hard Law IN THE Quest for Accountability for Core International Crimes". In: Bradlow, D., & Hunter, D (2019). *Advocating Social Change through International Law: Exploring the Choice Between Hard and Soft International Law*. Leiden, The Netherlands: Brill.
- Robinson, D (2020). *The Oxford Handbook of International Criminal Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Romano, C., Kleffner, J.K., & Nollkaemper, A (2004). *Internationalized Criminal Courts and Tribunals: Sierra Leone, East Timor, Kosovo, and Cambodia*. Oxford: Oxford University Press, Project on International Courts and Tribunals.
- Schabas, W.A (2006). *The UN International Criminal Tribunals: The former Yugoslavia, Rwanda and Sierra Leone*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Scharf, M.P (2019). "The once and future doctrine of joint criminal enterprise". In: Sterio, M., & Scharf, M (2019). *The Legacy of Ad Hoc Tribunals in International Criminal Law: Assessing the ICTY's and the ICTR's Most Significant Legal Accomplishments*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Smith, R (2019). *International Human Rights Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Stigen, J (2008). *The Relationship Between the International Criminal Court and National Jurisdictions*. Leiden, The Netherlands: Martinus Nijhoff Publishers.
- Tsilonis, V (2019). *The Jurisdiction of the International Criminal Court*. London: Springer.